

کوردستان

ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

■ شماره ۸۴۶ ■ جمعه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ _ ۵ مه ۲۰۲۳
تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



پیام کاک مصطفی هجری به مناسبت روز جهانی کارگر

مصطفی هجری؛، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران طی پیامی روز جهانی کارگر را ارج نهاد و افزود که قشر کارگر در ایران از دستیابی به آزادی، برابری، امنیت و زندگی مدرن، نا امید نشده است. متن پیام به شرح ذیل می‌باشد:

روز جهانی کارگر را گرمی می‌داریم و بدین مناسبت به همه کارگران و زحمتکشان کوردستان و ایران تبریک می‌گوییم.

امسال نیز در شرایطی این مناسبت را یاد می‌کنیم که وضعیت زندگی و معیشتی کارگران در ایران و بویژه در کوردستان، در نتیجه انباشته شدن بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به وخامت گراییده است. علیرغم وضعیت اسفناک و فاجعه‌بار همیشگی کارگران، قشر کارگر در ایران از دستیابی به آزادی، برابری، امنیت و زندگی مدرن، ناامید نشده‌اند. این نیز خود در اعتصابات و راهپیمایی و تظاهرات سالیان قبل و این اواخر در انقلاب ژینا، منعکس شده است.

به امید سقوط حکومت ستمگر جمهوری اسلامی ایران و استقرار حکومتی دموکراتیک، که بدین امر، آزادی، حق زندگی و کرامت انسانی تضمین گردد.

ادامه‌ی مبارزه تا پیروزی

هیچ نیرویی قادر به ستاندن اراده مبارزاتی کوردهای ایران و حزب دموکرات نیست

شرط موفقیت هرگونه نقشه‌راه سیاسی

پذیرش و تضمین حقوق ملی و مدنی

ملیت‌های ایران است

مصطفی مولودی، عضو مرکز رهبری و مسئول مرکز اداری حزب دموکرات در مصاحبه‌ای با "کوردستان" اظهار داشت: شرط موفقیت هرگونه نقشه‌راه سیاسی و ائتلافی برای گذار از جمهوری اسلامی، پذیرش و تضمین حقوق ملی و مدنی ملیت‌های ایران است.



کاک مصطفی مولودی

درباره‌ی فروکش کردن اعتراضات خیابانی و ادعای کنترل رژیم بر امور کشور اظهار داشت رژیم جمهوری اسلامی نه توانسته خیزش مردمی را سرکوب نماید و نه خواهد توانست اوضاع را به کنترل در آورد. مردم ایران حساب خود را از رژیم جدا کرده و از آن عبور کرده‌اند و قصد براندازی آن را دارند، بنابراین این مردم و خیزش مردمی است که در نهایت سرنوشت رژیم را رقم خواهند زد.

ایشان درباره کارآمدی مرکز همکاری در حال حاضر و در پاسخ به این پرسش که آیا زمان آن فرا نرسیده که مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران فراگیرتر شود، گفت: علیرغم تفاوت در دیدگاه و استراتژی جریان‌های سیاسی کورد، بدون تردید در رابطه با ایجاد مرکزی فراگیرتر توافق و اجماع نظر داریم؛ اما در رابطه با زمان و چگونگی و ساختار و سیاست و فوررم آن، نیازمند گفتگو و مذاکره بیشتر هستیم.

عضو مرکز اجرایی حزب دموکرات، در رابطه با توافق امنیتی میان تهران و بغداد اظهار داشت: مردم کوردستان و نیروهای سیاسی کوردستان ایران با اتکا به اراده خود مبارزات خود را آغاز کرده و نوع و شیوه مبارزه را نیز خود تعیین نموده و هیچ دولت و نیرویی قادر به ستاندن این اراده از مردم و احزاب کوردستان نیست. از این رو، مبارزه و تلاش ملت کورد و حزب دموکرات به شیوه‌های متنوع تا پیروزی نهایی استمرار خواهد داشت.

گزارشگران بدون مرز: وضعیت آزادی

مطبوعات در ایران بدتر از سال گذشته است

گزارشگران بدون مرز (RSF) در آخرین گزارش خود اعلام کرد، که به شدت نگران وضعیت آزادی مطبوعات در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است، زیرا ایران در این زمینه در میان ۱۸۰ کشور در رتبه ۱۷۷ قرار دارد.

گزارشگران بدون مرز در بیست و یکمین گزارش رده بندی خود اعلام کرد که ایران پس از قتل حکومتی "ژینا امینی" در سال گذشته جایگاه خود را به عنوان یکی از سرکوبگرترین کشورهای جهان از نظر آزادی مطبوعات تقویت کرده است و در حال حاضر یکی از بزرگترین زندانهای جهان برای روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی قلمداد می‌شود.

این گزارش افزوده است اگرچه سرکوب و موانع دسترسی به اطلاعات در ایران بسیار شدید و گسترده است و روزنامه نگاران دائماً در معرض خطر دستگیری، بازجویی، زندان، تحت نظر، شکنجه و تهدید قرار دارند، اما این وضعیت از زمان "انقلاب ژینا" تشدید و بدتر شده است. حتی روزنامه نگاران ایرانی فعال در خارج از کشور نیز تحت تهدید و تحت فشار رژیم ایران قرار دارند.



فراخوان برای اعتصاب سراسری از اول تیر ماه



در حالی که اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران و بازنشستگان در ایران ادامه دارد، اتحادیه‌های رانندگان و کامیونداران سراسر ایران طی فراخوانی اعلام کرد که از روز نخست تیر ماه اعتصابات خود را دوباره از سر خواهند گرفت.

این اتحادیه طی بیاننامه‌ای تاکید کرده که سال ۱۴۰۱ برای جامعه حمل و نقل ایران، سالی فاجعه‌بار بوده و شیوه‌های مدنی برای اعتراضات و پیگیری حقوقشان همچون شکایت کردن و اعتصابات کوتاه مدت جوابگو نبوده است، همچنین رانندگان و مالکان کامیون‌ها به دلیل نبود حمایت قانونی ورشکست شدند، از همین روی از اول تیرماه، اعتصابات سراسری را اعلام و از همه‌ی اقشار جامعه نیز خواستاریم که از ما حمایت کنند.

دوگانه رفراندوم در جمهوری اسلامی

مصطفی هجری

موضوع جز منحرف کردن اذهان عمومی از سرنگونی به انجام دادن رفراندوم و دادن پیامی متضاد به خواسته‌های ملل ساکن در جغرافیای ایران و افکار عمومی جهان نیست. آنچه مبرهن است از این دوگانگی بازهم رژیم می‌خواهد به نفع خود استفاده کند. به ویژه که امروزه بر همگان آشکار شده است که رفراندومی که از آن سخن می‌رود با وجود برسرکار بودن چنین رژیمی، همانا مصداق «آب در هاون کوبیدن» است، و به هیچ جایی نمی‌رسد.

در این مرحله از خیزش مردم ایران علیه رژیم و رویکرد مثبت جامعه جهانی در پشتیبانی از خواسته‌های آنان، عوامل و اصحاب رسانه‌های حکومتی همیشه بر آن بوده‌اند که توجه مردم را از متن واقعیت‌ها و خواسته‌های اصلی مردم که سرنگونی رژیم است به مسائل فرعی و حاشیه‌ای منحرف کنند و انتقادات از کلیت رژیم را به برخی از مسئولین نسبت بدهند و شاید هم آن را واگذار بکنند.

و سرانجام مضمحل خواهد شد. سویه‌ی دیگر این موضوع این است که مردم سالهاست از جمهوری اسلامی بیزار و ناامید شده‌اند، زیرا طی این سالیان امید به اصلاح و گشایش در رژیم در راستای آزادی به امری واهی تبدیل گشته، زیرا که رژیم در قبول مسئولیت و بهبود بخشیدن به معیشت مردم و صدها خواست انباشته شده برحق آنان روی خوشی نشان نداده و روز به روز فشار بر آنان را بیشتر و بیشتر کرده است. جنبش «ژن ، ژیان، آزادی» که نزدیک به ۸ ماه پیش و با قتل «ژینا» به دست نیروهای گشت ارشاد آغاز شد و در بطن آن شعارهای ساختارشکنانه و براندازانه در سراسر کشور شکل گرفت و تاکنون نیز ادامه داشته است، به درستی گذار از تمامیت و کلیت رژیم جمهوری اسلامی بوده است، جنبشی که سویه‌های آن، رفراندوم «نه به جمهوری اسلامی «را تداعی نموده است.

بنابراین در این مقطع زمانی، سخن گفتن از رفراندوم و پرداختن به این

به سیاست و عملکردها و بطور کلی به ماندگاری این رژیم رأی نمی‌دهند و این در فرهنگ جمهوری اسلامی «فتنه» نامیده می‌شود و به درستی (کار را بر جمهوری اسلامی خیلی پیچیده می‌کند). اگر آنان (ولی فقیه و حلقه قدرت) از رأی مردم به طرفداری از رژیم اطمینان داشتند، با اتکا به سخن خمینی «میزان، رأی ملت است» شاید نسبت به انجام دادن رفراندوم اینچنین سختگیر نمی‌بودند و نه تنها آنرا فتنه به حساب نمی‌آوردند، بلکه قوه تحلیل مردم از مسائل مطرح شده در رفراندوم را نیز به شیوه‌ای دیگر می‌ستودند. تا اینجای سخن می‌شود نتیجه گرفت که: رژیم پیشاپیش از بینش و رأی مردم در مورد چنین رفراندومی آگاه است و می‌داند که رفراندومی که مردم آزادانه و بدون وحشت از نیروهای سرکوبگر و عواقبش در آن شرکت کنند، بدون تردید بازنده اصلی آن جمهوری اسلامی است. پس رژیم برخلاف تبلیغات و بوق و کرنای رسانه‌های حکومتی و معدود طرفدارانش، رژیمی منفورو منزوی بوده



سعی کردند که «عوام الناس» را از عمق حکمت و حقانیت این سخنان آگاه کنند. از جمله سخنرانی غلامعلی حداد عادل در جمع «شورای ائتلاف نیروهای انقلاب اسلامی» که خود ریاست آنرا برعهده دارد، سخنانی که بیش از دیگر طرفدران خامنه‌ای جلب توجه نمود. ایشان با اعلام اینکه همه پرسى موجب ایجاد «فتنه» می‌شود، اذعان کرد که این امر، کار را برای جمهوری اسلامی پیچیده‌تر می‌کند.

شرح ماجرا اینکه در رفراندوم، مردم

اخیرا علی خامنه‌ای در دیداری که با دانشجویان بسیجی داشت از جمله در پاسخ به درخواست بعضی چهره‌های سیاسی منتقد رژیم در رابطه با انجام همه‌پرسی در مسائل کلان کشور، اظهار کردند «مگر همه مردم که باید در رفراندوم شرکت کنند، امکان تحلیل آن مسئله را دارند؟ این چه حرفی است؟». در توضیح این گفته رهبر رژیم، طبق روال همیشگی رسانه‌های حکومتی و جمعی از طرفدارانش با شرح و بسط بیشتر و روشنتر در تایید این سخنان

کارگران در انقلاب زن، زندگی، آزادی وظیفه‌ای سترگ بر عهده گرفته‌اند

خارج از کوردستان روی آورده و یا ناچار به کولبری شوند که چنانچه شاهدیم سالانه صدها نفر از آنان نیز با شلیک مستقیم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی کشته و زخمی می‌شوند.

روز جهانی کارگر امسال در حالی فرا می‌رسد که انقلاب زن، زندگی، آزادی برای نفی تمامیت‌خواهی سیاسی، نابرابری اجتماعی و پایان دادن به سلب حقوق اقشار و طبقات متنوع جامعه ایران، جمهوری اسلامی را با بزرگترین بحران در درازای عمر خود مواجه ساخته است. در این انقلاب فراگیر زن، زندگی، آزادی کارگران وظیفه‌ای سترگ بر عهده گرفته و از پیشاهنگان این مبارزه هستند.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران ضمن تاکید مجدد بر حمایت بی دریغ و همه‌جانبه خود از حقوق کارگران و بازنشستگان و پشتیبانی از مبارزات آنان در راستای تامین ابتدایی‌ترین حقوق خود، مصرانه بر این نکته تاکید دارد که تحقق حقوق کارگران و تغییر شرایط آنها در گرو تغییر نظام سیاسی ایران است. از این روی، لازم است همه اقشار و طبقات جامعه ایران با اتحاد و مبارزه مشترک برای دستیابی به آن هدف که دربردارنده منافع مشترک همگان است، تلاش نمایند.

مرکز همکاری احزاب کوردستان

ایران

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ خورشیدی

تومان تعیین شده است، تاثیری ناگوار و فاجعه‌آمیز بر زندگی آنها گذاشته است. علاوه بر این، کارگران در ایران امنیت جانی ندارند و کمترین استانداردهای ایمنی در واحدهای تولیدی در نظر گرفته شده‌اند. آمار روزافزون حوادث کار موجب مرگ و میر، زخمی‌شدن و نقص عضو کارگران می‌شوند، این در حالی است که یک سوم کارگران محروم از خدمات بیمه هستند. کمتر از یک سوم کارگران بیمه شده نیز در بخش صنعت و ساختمان‌سازی کشور هستند، این در حالی است که بیش از ۶۰٪ حوادث کار که موجب مرگ کارگران می‌شوند، در این بخش‌ها روی می‌دهند. وضعیت کارگران در کوردستان از آن نیز رقت‌انگیزتر است. تا آن جا که بر اساس آمارهای رسمی حکومت نرخ بیکاری در استان‌های کوردستان از همه استان‌های دیگر کشور بیشتر است، چرا که نه در نظام پادشاهی پهلوی و نه در مدت ۴۴ سال حکمرانی جمهوری اسلامی هیچگونه پروژه تولیدی زیربنایی و صنعتی در کوردستان انجام نگرفته و کوردستان به شیوه‌ای سیستماتیک به حاشیه رانده شده است. همه تلاش دو رژیم مرکزگرا این بوده که کوردستان به منطقه‌ای صنعتی تبدیل نشود و با دیدی امنیتی به کوردستان نگرسته شده و در برنامه‌ها و پروژه‌های عمران و آبادانی و تولید به شیوه‌ای عمدی نادیده گرفته شده است. این نیز موجب شده که مردم کوردستان که با فقر و تنگدستی دست به گریبانند به منظور تامین معیشت و مایحتاج روزانه زندگی به مناطق و استان‌های صنعتی

از کارگران ایران موقت است. میزان حقوق و دستمزد کارگران و چگونگی پرداخت آن نیز همیشه یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه کارگری در ایران بوده است. بدون تردید حفظ توازن میان دستمزد و حقوق کارگران و تورم اقتصادی وظیفه اصلی آن دسته از دولت‌ها و نظام‌های سیاسی است که اقتصاد ثابتی ندارند. اما عدم توازن آن در ایران و تورم لجام گسیخته که بخش عمده جامعه را به زیر خط فقر کشانده، تاثیر بسیار مخربی بر شرایط و زندگی کارگران گذاشته است. همزمان وضعیت فروپاشی اقتصادی ایران نیز موجب شده که به موازات تعطیلی شمار بسیاری از کارگاهها و کارخانجات در سطح کشور، کارگران آن محدود کارگاه و کارخانه‌هایی هم که با نیمی از ظرفیت خود یا کمتر از آن به فعالیت خود ادامه می‌دهند، حقوق و دستمزدشان به موقع پرداخت نشده و به مدت چند ماه و حتی تا یک سال به تاخیر بیفتند.

جامعه متشکل از بیش از ۱۴ میلیون کارگر بخش عمومی و خصوصی تحت نظارت سازمان تامین اجتماعی و حدود ۴ ملیون کارگر بازنشسته در ایران در حالی سال ۱۴۰۱ خورشیدی را پشت سر گذاشتند که حداقل دستمزد ماهانه آن سال آنها در مقایسه با خط فقر و سبد معیشت خانواده‌ها ۵۰٪ کسری داشت. آنها سال نو را نیز در شرایطی آغاز کرده‌اند که تعیین شش ملیون سیصد هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد برای سال ۱۴۰۲، آن هم در حالی که بر اساس آمار رسمی وزارت کار خط فقر برای خانواده‌ای چهار نفره ۱۴ میلیون

شده‌اند. در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی اعتصابات و اعتراضات کارگران امنیتی شده و از این روی فعالان کارگری بازداشت و احکام حبس دراز مدت بر آنها تحمیل می‌شود. چنانچه شاهدیم امسال نیز به مثابه سال‌های گذشته با نزدیک شدن به روز جهانی کارگر، با هدف ممانعت از موج نوین اعتراضات کارگری فعالان کارگری به نهادهای امنیتی احضار و تحت فشار همه‌جانبه قرار گرفته‌اند.

جامعه کارگری ایران بیشترین زبان و خسران ناشی از سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی را متحمل شده است. به ویژه در دو دهه گذشته خصوصی سازی و خصولتی سازی، پروژه حکومتی به اصطلاح خصوصی‌سازی که در واقع به انحصار در آوردن شرکت‌ها، کارگاهها و کارخانه‌ها از سوی دولت یا نهادهای امنیتی رژیم است، سیه‌روزی کارگران را دو چندان نموده و فروپاشی و از هم گسیختگی اقتصادی، بیکاری کارگران و فروش و چپاول سرمایه و دارایی واحدهای اقتصادی تنها بخشی ناچیز از نتایج این سیاست‌های رژیم بوده که جامعه کارگری بیشترین هزینه آن را پرداخته است.

"قرارداد موقت" یکی دیگر از مشکلات جامعه کارگری است، به گونه‌ای که با کارگری که تجربه ۲۰-۱۵ ساله کار در یک واحد تولیدی یا خدماتی را دارد، قرارداد کاری ۳ تا ۹ ماهه منعقد می‌شود که هدف از آن نیز این است هر زمان کارفرما احساس کرد به او احتیاجی ندارد به راحتی او را اخراج نماید. زمانی متوجه عمق این فاجعه می‌شویم که می‌بینیم بر اساس آمارهای رسمی حکومت قراردادهای ۹۷٪

به پیشواز ۱ مه، روز جهانی کارگر می‌رویم. به همین مناسبت که روز همبستگی کارگران جهان است، صمیمانه‌ترین تبریکات خود را تقدیم طبقه زحمتکش و مولد کارگر در جامعه ایران می‌داریم. همچنین ضمن تاکید مجدد بر حمایت همه‌جانبه خود از حقوق و مطالبات مشروع کارگران در کوردستان و ایران، امیدواریم شاهد موفقیت آنها در مبارزه برای دستیابی به حقوق خود و تغییر شرایط مملو از ستم و استثمار ناشی از حکمرانی و سیاست و قوانین رژیم جمهوری اسلامی ایران باشیم. اگرچه کارگران ایران بیشترین سهم را در به گردش در آوردن چرخ عمران و آبادانی و تولید در کشور دارند، اما کمترین درآمد و بهره از محصول رنج و خستگی خود نصیبشان گشته و بیشترین ستم ناشی از سیاست‌های اقصادی رژیم را متحمل می‌شوند. حقوق و دستمزد تعیین شده برای کارگران نه تنها پاسخگوی ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی آنها و خانواده‌هایشان نیست، بلکه پرداخت همان حداقل حقوقشان نیز به شیوه‌ای نامنظم است.

کلیت قانون کار در ایران به سود کارفرما است و علیرغم آن‌که در اصل ۲۶ قانون اساسی کشور به حق تاسیس سازمان‌های مستقل و آزاد و اصناف کارگری اشاره شده است، اما ماده ۱۳۱ قانون کار، کارگران را ناچار کرده که تنها در آن دسته از سازمان‌های رسمی، نظیر "شوراهای اسلامی کار"، عضو شوند که در قانون کار از آنها نام برده شده است. بدینگونه کارگران به شیوه‌ای سیستماتیک از حق تاسیس سندیکا و اتحادیه آزاد و مستقل محروم

انقلاب ژینا خیزشی علیه از خودبیگانگی

(بازخوانی انقلاب ژینا از دریچه مفهوم از خودبیگانگی)

مقدمه:

بیگانگی توصیف‌گر یک وضعیت فردی یا اجتماعی است، که در آن یک رابطه انسانی که قبلا محکم، استوار و بدون چالش بوده

دچار چالش، لغو، وارونگی یا اختلال شده

و یا از بین می‌رود. این می‌تواند بر رابطه فرد با خود "به معنای از خود بیگانگی"، با هموعان خود (جامعه)، با طبیعت، با کار یا محصول کارشان تأثیر بگذارد. این اصطلاح به کلمات لاتین **alienatio** (بیگانگی، واگذاری، درآوردن چیزی به مالکیت دیگران، اتلاف) و **alienare** (فروش، بیگانه کردن، تقسیم کردن، به قدرت رساندن دیگری، دادن به دست دیگری) برمی‌گردد، بر این اساس

ازخودبیگانگی" یک شی را فرض می‌کند که از این طریق از سازنده‌اش "بیگانه می‌شود"، نظریه قرارداد اجتماعی قرن هجدهم نیز آن را به صورت، "انتقال" (فروش، "از دست دادن") و واگذاری آزادی را به قدرتی بیگانه با فرد (جامعه، حاکم) توصیف می‌کند. بیگانگی در واقع عبارت است از فرایند اجتماعی و غیرقابل برگشت تصاحب و به مالکیت درآوردن فرد، جامعه و طبیعت و تبدیل کردن آن به فرهنگ است، از جمله نهادهایی که به محض تسلط بر مردم به مخالفت با خواسته‌های فردی و جمعی آنها برخواسته و تلاش می‌کنند فرد و جامعه را از خود بیگانه‌سازند. "بیگانگی" همچنین برای توصیف احساس انزوا و جدایی فرد از همه موجودات دیگر استفاده می‌شود. منشاء بیگانگی را می‌توان به عنوان یک اصطلاح فلسفی در یونان باستان جستجو کرد، جایی که در آن برای اولین بار تمایز میان فراغت و خدمات ارائه شده توسط ارسطو مشخص‌گردید. بر اساس درک ارسطو خدمات ارائه شده بیگانه کننده هستند، زیرا خدمات در انطباق با سوژه و فعالیت‌هایش نبود. در نظریه‌های فلسفی گنوسی در قرون وسطا مفهوم بیگانگی به بیگانه شدن از خدا تفسیر شد، که تنها از طریق تن دادن به شیوه زندگی خداپسندانه قابل گذار بود. تنها با رنساس بود که خود و بیگانگی از خود مورد توجه قرار گرفت. به عبارتی دیگر با ظهور مدرنیته و سوبزکتیویسم بود که فرد به عنوان محور بیگانگی و ازخودبیگانگی ظهور کرد.

از خودبیگانگی در اندیشه هگل:

هگل اولین و شاید برجسته‌ترین اندیشمند توصیف‌گر ازخودبیگانگی است، او معتقد است که تاریخ انسان تاریخ ازخودبیگانگی انسان نیز هست، زیرا به نظر او تاریخ مسیر، هدف و مقصدی جز خودآگاهی و آگاه شدن به آزادی "خود" نیست. بنابراین تا قبل از این خودآگاهی و وقوف انسان به آزادی خود، از طریق رهایی از بیگانه و خارجی فرض کردن هرآنچه جزئی از اوست، انسان از خودبیگانه است. به‌عبارتی دیگر، به‌نظر هگل زمانی که چیزهای متعلق به ما در نظر ما خارجی و بیگانه فرض شوند، ما از خودبیگانه شده‌ایم، اما زمانی که به این شناخت و آگاهی رسیدیم که متعلقات ما خارجی و بیگانه نیستند، ما به آزادی خویش واقف شده و رهایی پیدا کرده‌ایم. در نظر هگل پرستش محصول از خودبیگانگی انسان است، زیرا خود را موجودی ناتوان، ضعیف و حقیر در برابر موجودی دیگر که او را قوی، برتر و توانای مطلق فرض کرده، قرار می‌دهد. این در حالی است که تمامی صفاتی



شاهو حسینی

را که به دیگری منتصب می‌کند متعلق خود است، اما به آن وقوف و آگاهی ندارد، چون به آن آگاه شد، از پرستش دیگری رهایی یافته و به آزادی می‌رسد . به‌نظر می‌رسد اگرچه هگل مفهوم بیگانگی را در حوزه‌های گوناگون به‌کار می‌برد، اما مهمترین، تأثیرگذارترین و پایدارترین حوزه در ازخودبیگانه‌کردن انسان حوزه دین باشد. پذیرفتن دین در نظر هگل به‌معنای پذیرش قوانین وضعی و مقهور اراده دیگری شدن و خروج از امتداد وجودی خود است. هگل این وضع را "بریدن" یا "جدا شدن" انسان از طبیعت خود می‌داند، به نظر او به دلیل اینکه دیانت انسان از طبیعت او برخواسته بلکه بیرون از او بر او تحمیل شده و این منبع مقتدر و خارجی تعیین کننده رفتار اوست، پس انسان مقهور و وابسته شده و در واقع از خودبیگانه گشته است.

از خودبیگانگی در اندیشه مارکس:

پس از هگل بیگانگی در اندیشه مارکس تبدیل شد به یک اصطلاح فلسفی-مارکسیستی برای توصیف ناتوانی طبقه کارگر در تحقق بخشیدن به خود (به دلیل شرایط سرمایه داری) به دلیل شرایط طبقاتی ناشی از شرایط سرمایه‌داری نسبت به نیروی کار. اگرچه امروزه بدون این پیشینه و به طور کلی تر به عنوان اصطلاحی برای ناتوانی (سیاسی)، فقدان جهت گیریها و هنجارهای (اجتماعی) یا ناراضایتی (شخصی) و فاصله گرفتن (نسبت به سیستم سیاسی) به‌کار برده می‌شود. کارل مارکس قبل از انتشار اثر اصلی خود (**Capital**) در سال ۱۸۶۷، به موضوعات بسیار فلسفی و کمتر اقتصادی پرداخت. او در سال ۱۸۴۴، در سن ۲۶ سالگی، از جمله "دست‌نوشته‌های اقتصادی- فلسفی" را نوشت که در واقع اصلا برای انتشار در نظر گرفته نشده بود و صرفا طرح‌هایی بود که در آن مارکس به کارگر و از خود بیگانگی او می‌پرداخت. در طول متن، مارکس چهار شکل از بیگانگی انسانی را مشخص می‌کند که قبلا در سمینار به طور گسترده در مورد آنها بحث و بررسی کرده‌ایم. چهار شکل بیگانگی به شرح زیر است:

بیگانگی انسان از محصول کار (انسان دیگر هیچ ارتباطی با محصول کار خود ندارد).

بیگانگی افراد از فرآیند کار (کار دیگر نشان دهنده ارضای یک نیاز نیست، بلکه یک اجبار است: "کار اجباری"

انسان از خود (ناشی از بیگانگی انسان از محصول کار و فرآیند کار است).

بیگانگی انسان از انسان (بیگانگی خارجی: که ناشی از بیگانگی انسان از خود است).

مارکس معتقد بود که انسان در کار خود و محصولی که خلق می‌کند به خودشکوفایی می‌رسد. تصمیم به کار آگاهانه و داوطلبانه گرفته می‌شود. به نظر مارکس هدف از کار، هدفی آزادانه و خودتعیین شده از فعالیتی است که باید انجام شود که انسان را از حیوانات متمایز می‌کند. اما در سرمایه‌داری این ماهیت انسانی از بین رفته است و کار فقط برای ارضای نیازهای خارج از کار انجام می‌شود. کار اجباری جای کار تکمیل و غنی را گرفته است. بنابراین از نظر مارکس در این روند انسان دچار بیگانگی شده است().

از خودبیگانگی در اندیشه مارکوزه:

پس از جنگ جهانی دوم، بیگانگی به عنوان یک ناراحتی "روانی" تقریبا به سوژه‌ای جهانی تبدیل شد. ژان پل سارتر و دیگر فیلسوفان اگزیستانسیالیست از این اصطلاح برای به

تصویر کشیدن یک ویژگی اساسی از وضعیت انسانی استفاده کردند. آلبر کامو در رمان خود به نام غریبه نشان داد که چگونه بیگانگی در رخوت بی تفاوتی اعمال خشونت آمیز ضمنی منعکس می‌شود. در واقع "بیگانگی" از این پس بیماری اساسی مدرنیته بود. در این شرایط بود که ماکس هورکهایمر و تنودور آدرنو اصطلاح خود "صنعت فرهنگ" را ابداع کردند: "آگاهی ناخشنود" که در میان لذت‌های فرهنگ توده‌ای و مصرف‌گرایی، تضمین می‌کرد که بیگانگان(انسان بیگانه شده) رنج شرایط خود را احساس نکنند.

هربرت مارکوزه در اثر خود: انسان تک بعدی" تصویری تاریک از جوامع بسیار موفق اقتصادی ترسیم می‌کند. به‌نظر مارکوزه جامعه سرمایه‌داری آزادی خود را از طریق مصرف انبوه به خطر می‌اندازد. در اینجا مارکوزه بر دو اصطلاح "آزادی" و "مصرف انبوه" تاکید دارد. به نظر او این روند با دستکاری فردی مشخص می‌شود که از طریق کنترل ظرفیت، به عنوان مثال از طریق قدرت تلقین کننده تبلیغات، مصرف کننده مطیع می‌شود یا حتی با مصرف همسو می‌شود، به این ترتیب هر گونه توانایی برای تفکر انتقادی را از دست می‌دهد و چنان مبهوت می‌شود. که دیگر حتی فرآیندهای بیگانگی را در واقعیت زندگی خود درک نمی‌کند. به نظر مارکوزه بیگانگی اگرچه یک احساس نامشخص دوری از اشیاء، افراد دیگر و خودم است، در عین حال اما انگیزه‌ای برای تشخیص این تفاوت وجود دارد، حتی فراتر از آن، جرأت طراحی "خود" و زندگی شخصی خود را داشتن، به طوریکه تا حد امکان از زندگی غیر معتبری که مطابق با "من" نیست، و توسط قراردادها، افراد دیگر و ارزش‌های نادرست تعیین شده، دور باشد . به نظر مارکوزه، تحقق یک جامعه بهتر، منوط به رهایی سوژه‌های وابسته و محصور شده است. از نظر مارکوزه، به دلیل سرکوب و از میان بردن همبستگی، جهان زیستی انسان‌های از خود بیگانه پهنه‌ای منفرد است؛ بنابراین او رهایی سوژه‌ها از وابستگی، زیست انفرادی و شکل‌گیری همبستگی را راه رهایی می‌داند.

ایران زیستگاه ایدئولوژی ازخود بیگانه‌کردن
تلاشهای روشنفکران برای مدرن کردن جامعه ایرانی در نهایت منجر به سنتی شدن شبه‌مدرنیسم و ابزاروارگی آن در خدمت قدرت هژمون، گسترده، غیرمسئول، غیرپاسخگو، تمامیت‌خواه، ضدفردگرایی، ضدمدرنیته و ضدپلورالیسم گردید. اندیشه‌ناسیونالیسم ایرانی که بر اساس هژمونی خود فارسی و دیگری زدایی غیرفارسی بنیان نهاده شده بود در چارچوب طرحهایی همچون کشف حجاب، متحدالشکل کردن لباس، یکجانشینی عشایر منجر به تلاش برای بنیان نهادن ایرانی محبوس در یک خود به‌شدت بیگانه با دیگری کورد، ترک، بلوچ و عرب گردید.
فرم دادن به فرد ایرانی بر اساس هویت‌زدایی از ملیتهای غیرفارس و شکل‌دادنشان در چارچوب ایرانی برآمده از فارسیسم، تلاشی بود در راستای از خودبیگانه سازی و گسترش بیگانگی با هرآنچه متعلق خود کورد، ترکی، عربی و بلوچی بود. در واقع بیگانه‌سازی با متعلقات فردی و ملی در دوره پهلویها بیشتر در حوزه‌های ملی‌گرایی و سیاسی قابل بحث و بررسی است، به طوریکه در حوزه ملی‌گرایی تلاش شد، با انکار تکثر ملیتها در ایران و ذوب کردن آنها در یک هویت غیره خودی به یک انسجام ملیتی و هویتی واحد برسند. در حوزه سیاسی نیز تداوم استبداد و انسداد

سیاسی به شیوه تمرکز قدرت سیاسی در دست شاه منجر به دیگری زدایی و تلاش برای هویت‌زدایی سیاسی از غیرسلطنت‌طلبان گردید. شبه‌مدرنیزاسیون پهلویها به دور از هرگونه محتوای مدرن و سوبزکتیویستی با استفاده از دستگاه تبلیغاتی، صنعت فرهنگ و میلیتاریسم گسترده و دستگاه امنیتی درصدد تحمیل فرمی از اندیشه، فرم سیاسی، اجتماعی و فردی بر جامعه بود، که برآمده از اراده حاکمیت بود، و مخالفت‌های گسترده با آن نشان می‌داد که تلاشی است برای از خودبیگانه کردن فرد از هویت مطلوب و مقبول خود. این روند که تلاشی برای تحمیل مصرف‌گرایی در جامعه و ارتزاق از محصولات فرهنگی حکومتی بود نه تنها موجب آزادی نگردید که با هرگونه آزادixخواهی و اندیشه آزادixواهانه به مثابه تلاشی برای خودبنیادی، خودهویت‌بخشی و سوبزکتیوسم به شدت مبارزه می‌کرد.

برآمدن جمهوری اسلامی بیگانه‌سازی را رادیکال‌تر کرد، به طوریکه علاوه بر حوزه ملی‌گرایی و سیاسی به دو حوزه دیگر دینی و اجتماعی نیز آن را تسری داد، در حوزه دینی جمهوری اسلامی همزمان دو رویکرد را در پیش گرفت: رویکرد اول با گنجاندن مقاصد ایدئولوژیک بنیادگرایانه‌ی خود که منشاء شیعی داشت، تلاش نمود تا غیر شیعیان از حوزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شوند، حذف بخش بزرگی از شیعیان دوازده امامی غیر اصولی، شیعیان غیره اثنی‌عشری، سنیها، یهودیان، مسیحیان و سایر ادیان دیگر و محدود کردن آزادی آنها در اعمال و مناسک مذهبی خویش، بخشی از رویکرد اول بود.

رویکرد دوم را حکومت در قبال بهائیان و نوکیشان در پیش گرفت، ابتدا تلاش کرد که آنها را از طریق تواب سازی از هویت واقعی خویش جدا کرده و در یک هویت جعلی و بیگانه جامعه‌پذیر کند، در واقع تواب‌سازی روند از خودبیگانه‌سازی بود که فرد و انسان را از متعلق هویتی خود جدا کرده و با زور آنها را وادار می‌کرد که با آن تعلقات حس بیگانه پیداکنند. و اگر تواب سازی نتیجه‌بخش نبود از طریق قتل و سربه‌نیست کردن آنها تلاش می‌کرد تا با ایجاد رعب و وحشت تواب سازی را نتیجه‌بخش نماید.

در حوزه اجتماعی جمهوری اسلامی از طریق صداوسیما، سینما، مطبوعات، آموزش و پرورش، دانشگاه و دستگاههای تبلیغاتی عریض و طویلی همچون وزارت ارشاد، حوزه‌های علمیه گوناگون، سازمان تبلیغات اسلامی، سپاه پاسدارن و نهادهای امنیتی تلاش کرد تا هویت مطلوب و مقبول خویش را بر جامعه تحمیل نماید و پیش‌گیری نمایند از ظهور هرگونه هویت متضاد و جدای از هویت حکومتی- دینی جمهوری اسلامی. از طریق حجاب اجباری تلاش کرد تا زنان را در یک هویت مطلوب و مقبول خویش متحداالشکل نماید تا بدین وسیله زمینه و بستر آزادی و پلورالیزم را از میان برداشته و تداوم هژمونی و حاکمیت خویش را تضمین نماید. سیاستهای حکومت در حوزه لباس و پوشاک، محدود نمودن پوشش در دانشگاهها، دستگاههای حکومتی، اجباری بودن حجاب برای زنان جهت استفاده از موقعیتهای اجتماعی، تحصیلی و اداری همه بخشی از روند و دستگاه از خودبیگانه‌سازی حکومتی بود که تلاش می‌کردند با استفاده از صنعت فرهنگ جامعه را مصرف کنند انحصاری فرهنگ رسمی، حکومتی و ایدئولوژیک خود نمایند، همه دستگاههای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حکومتی تلاش می‌کردند، تا جلوگیری نمایند از ظهور خودی مستقل، هویتی مستقل از هویت و خود حکومتی.

ظهور انقلاب ژینا:

انقلاب ژینا، انقلابی در حوزه، سیاسی،

کوردستان

• شماره: ۱۸۴۶

۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ _ ۵ مه ۲۰۲۳

فرهنگی و اجتماعی بود، انقلابی گفتمانی در جهت مقابله با ایدئولوژی بنیادگرایانه شیعی. انقلاب ژینا تبلور خواست آزادixخواهی، تقابل با از خودبیگانگی زن کورد در حوزه فردی و سیاسی بود، در حوزه فردی تلاشی بود برای رهایی زن از چنگال و حصار نگاه ایدئولوژیک حکومتی به صورت نفی حجاب اجباری از طریق تن ندادن به حجاب به مثابه فرم حکومتی، آتش زدن روسری و پس‌زده هویت حکومتی- دینی از زن کورد. در حوزه سیاسی خیزش فموناسیونال کورد بود، مبارزه‌ای در راستای تحقق آزادی ملی، پس زدن هویت جعلی غیرکورد و تلاشی برای خودهویت‌بخشی ملی از دریچه اندیشی زن کورد. انقلاب ژینا در حوزه گفتمانی موجد و مروج گفتمان آزادixخواهی به مثابه تلاشی مستقل و سوبزکتیویستی جهت بروز خودی از زن کورد در چارچوب هویتی کورد، بنابراین می‌توان گفت که این انقلاب گفتمان، رقیب گفتمانی حکومتی است. انقلاب ژینا در واقع پس‌زدن همه محصولات فرهنگی تحمیلی حکومت بنیادگرا، سنتی، مردسالار و فارس‌سالار است توسط زن کورد، تلاشی برای تولیدات فرهنگی مستقل بر اساس ارزشها، هنجارها و نرم‌های کوردی و تثبیت پلورالیزم رادیکال ملی در ژئوپلیتیک ایران. انقلاب ژینا تثبیت شکست همه سیاستهای سیاسی، فرهنگی، دینی و اجتماعی حکومت بود که بیش از چهل سال با استفاده از تمام ارگانهای حکومتی در صدد تثبیت آن بود در جهت ازخودبیگانه‌کردن زن کورد و تحمیل هویت و خودی بیگانه با زن کورد. انقلاب ژینا در واقع تکامل جنبش ملی‌گرایی کورد است، که درصدد تثبیت و فرم‌دادن به هویتی مستقل درچارچوب فرد و ملت کورد است.

بدون تردید انقلاب ژینا محصول رادیکال شدن انسان به مثابه سوژه و انسانیت به مثابه دغدغه است. راهی برای برون رفت از انحصار، وابستگی و رسیدن به همبستگی، قیامی علیه ایزگی و راهی به‌سوی سوژه‌گی، پلورالیزم، خودبنیادی و رهایی است. آنچه‌که در این نوشتار بدان پرداخته شده برخلاف ازخودبیگانی انسان از خویش در جامعه مدرن، تاکید بر از خودبیگانگی انسان از خویش برساخته، بیگانه و جعلی در جامعه سنتی است. اگر انسان مدرن در دام مصرف‌گرایی و بوسیله محصولات مدرن از خود بیگانه گشته، انسان سنتی در جامعه سنتی توسط ایدئولوژیها به مثابه کلان روایت‌های مونولوگ، هژمون و تحمیل‌گر از خود بیگانه گشته. بنابراین انقلاب ژینا قیام و خیزش در یک جامعه سنتی برای گذار از یک ابژه به یک سوژه مدرن، مستقل، فاعل‌شناسا و خودبنیان است. خیزشی در راستای دیگری‌زدایی از خود، رهایی از استعمار هویت تحمیل شده توسط دیگری، مبارزه با هویت جعلی و بیگانه خارج از "خود" به صورت شورش و مقابله با حجاب اجباری، بنیادگرایی دینی، ایدئولوژی‌حکومتی و به‌طور کلی با اقتدارگرایی، استبداد و دیکتاتورت است.

منابع مورد استفاده در این مقاله:

- مگی، برابان: آشنایی با فلاسفه بزرگ، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی .

Barbara Zehnpfennig [Hrsg.]-konomisch-philosophische Manuskripte / Marx. 1. Aufl., 2004. □Hamburg : Meiner.

Claus Rolshausen: Mar- -cuse, Herbert: Der eindimensionale Mensch. In: Sven Papcke / Georg W. Oesterdiekhoff (Hrsg.): Schll□sselwerke der Soziologie. Westdeutscher Verlag, Wies- baden 2001, S. 306–308

روزنامه نگاری کوردی در ایران، ۱۹۰۲

خاورمیانه از روزنه‌ی انقلاب زن، زندگی، آزادی

از همان ابتدای بهار عربی، بسیاری از احزاب و ناظران سیاسی به وضعیت جدید در برخی از کشورهای دیکتاتوری خاورمیانه امیدوار بودند، به ویژه اینکه انقلابیون آن نسل جدیدی بودند که از طریق رسانه‌های اجتماعی هماهنگ می‌شدند و دنیای توسعه‌یافته را می‌شناختند. می‌خواستند دیکتاتوری‌ها را کنار بگذارند تا موانع آزادی و دموکراسی را که سرآغاز پیشرفت بودند، از سر راه بردارند.

با گذشت بیش از ده سال از آغاز اولین گام انقلاب نمی‌توان گفت که اهداف نسل انقلاب محقق شده است، زیرا با وجود جنگ و فداکاری‌های بی‌سابقه، اما بخش قابل توجهی از این دیکتاتوری‌ها همچنان با برجا هستند.

در بین این کشورها وضعیت سوریه که کوردها در آن زندگی می‌کنند برای ما بسیار مهم بود زیرا اگر انقلاب سوریه به نتیجه می‌رسید بخشی از کوردستان از دست اشغالگران آزاد می‌شد. با وجود

اتحاد دولتهای سوریه، ترکیه، ایران و عراق که همیشه در زمینه مسئله کوردها متحد بوده‌اند و با این استراتژی کوردها را در منگنه قرار داده و انقلابها و جنبشهای آنها را یکی پس از دیگری سرکوب کردند، با نبود یکی از پایه‌های این اتحاد یعنی سوریه امیدها برای بهبود وضع کوردها بیشتر شد.

اما بشار اسد در سوریه همچنان در قدرت ماند و می‌خواهد در ازای مقابله با ارتش آزاد سوریه که با رویای نثو عثمانی اردوغان در تورکیه حمایت می‌شدند به آن موفقیتی کمی که کوردها در بخش کوردستانی این کشور به دست آوردند پایان بدهد و با این معادله به وضعیت سابق علیه کوردها که بر اساس اتحاد این دولتها ایجاد می‌شود، برگردیم.

ترکیه پس از انتخابات ۱۴ مه‌ی برای بازسازی روابط با سوریه بازخواهد گشت که این خود زمینه‌ای برای فشار بر کوردها خواهد بود، از سوی دیگر به دلیل

مشکلات داخلی اقلیم کوردستان و وجود روابط عراق، ایران، ترکیه و سوریه به طور کلی بر کوردها و به ویژه نیروهای سیاسی در شرق فشار بیشتری وارد می‌کند. ایران هم از روز اول انقلاب در سوریه برای ایجاد این وضعیت دست به توطئه و مداخله و جنگ زد، اما در چنین شرایطی با بازگشت به گذشته یعنی زنده کردن اتحاد چهار کشور اشغالگر علیه کوردها، آینده خاورمیانه به ویژه کوردها چگونه خواهد بود؟ در چنین حالت بازگشت به گذشته در برابر کوردها به ویژه با همکاری و هماهنگی چهار کشوری که کوردستان میان آن‌ها تقسیم شده است، بیشتر دیده خواهد شد. در چنین وضعیت قابل تامل برای منطقه و کوردها آینده چگونه خواهد بود سوالی است که برای بسیاری‌ها مطرح است.

درست در چنین وضعیتی ایران در تلاش است تا مشکلات خود را با عربستان حل کند و در را برای ورود بیشتر چین

رضا محمدامینی:

روز روزنامه‌نگاری کوردی روز احیا و اعتلای ناسیونالیسم کوردی و شناخت هویت ملی است



نباید از یاد برد این رسانه‌ها و فعالان این حیطه بوده‌اند که توانسته‌اند اخبار و وقایع ایران را برغم سانسور و فضای رعب و وحشت به خارج از کشور بازتاب دهند. در کوردستان نیز روزنامه‌نگاران و فعالان فرهنگی و رسانه‌ای از بدو پیدایش این جرمومه‌ی فساد و سرکوب، همواره تحت پیگرد و سرکوب بوده‌اند و طی چند سال اخیر و با گسترش اعتراضات مردمی در دی ماه ۹۶، آبان ماه ۹۸ همچنین آغاز انقلاب زن، زندگی، آزادی، انقلاب ژینای کوردان، روزنامه‌نگاران از سویی نقش بسیار بزرگی در بازتاب فضای سیاسی موجود در کوردستان داشته‌اند و از سوی دیگر باج اطلاع‌رسانی و تنویر افکار عمومی را با بازداشت، زندان و احکام بیدادگرانه داده‌اند.

در پایان ضمن تبریک و تهنیت بمناسبت ۱۲۵ سالگرد روزنامه‌نگاری کوردی به هیأت تحریریه و بخش فنی روزنامه‌ی «کوردستان» و خوانندگان آن، امید است این روز فرخنده را در کوردستان ایران و در بنود دیکتاتوری سیاه آخوندها گرامی بداریم.

با این وصف نباید از حق گذشت با این امکانات قلیل و با توجه به سانسور و خودسانسوری شدیدی که بر روزنامه‌نگاری کوردی در این بخش‌های کوردستان حاکم است، روزنامه‌ها و مطبوعات کوردی بویژه در حیطه‌ی فرهنگی خدمات شایانی به بالندگی و پویایی زبان کوردی و هویت ملی ملت کورد کرده‌اند.

روزنامه‌نگاران کورد چه میزان موفق به روشنگری در جامعه کوردستان به ویژه کوردستان ایران بوده‌اند؟

روزنامه‌نگاران کورد بخش مهمی از نخبگان جامعه هستند که در تمامی عرصه‌ها با توجه به شرایط حاکم تأثیرگذار بوده و هزینه‌ی فعالیت‌های خود را با بازداشت و احکام قضایی سنگین و گاه‌ا اعدام پس داده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان به جو حاکم بر کوردستان ایران پرداخت و از اهمیت کار روزنامه‌نگاری، روشنگری و فعالیت رسانه‌ای غافل شد. واقعیت این است در نبود احزاب و سازمان‌های سیاسی که علت آن هم به فضای سیاسی حاکم و استبداد سیاه دینی برمی‌گردد این روزنامه‌نگاران و اربابان رسانه بوده‌اند که در این فضای محدود توانسته‌اند جولان بدهند و به رشد و آگاهی توده‌های مردم کمک نمایند. فراموش نکنیم ده‌ها تن از روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای اینک در دخمه‌های قرون وسطایی جمهوری اسلامی باج آزادیخواهی و آزادمنشی و قلم حقیقت‌گوی خود را می‌دهند. این در حالی است که فضای حاکم بر کوردستان ایران بویژه پس از آغاز “انقلاب ژینا” بسیار ملتهب است و سرکوبگران رژیم برای ارباب و سرکوب آزادیخواهان و در رأس آنان فعالان رسانه‌ای از هیچ عملکرد ضد بشری ابایی ندارند. لذا با جرات می‌توان اذعان داشت روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای نقش بسیار بسزایی در تنویر افکار عمومی،

^[1] روزنامه‌نگاری کوردی در ایران، ۱۹۰۲



رضا دانشجو

تفاوت نسل‌ها و جنبش سیاسی کوردستان

این مشکل بسیار بزرگتر از مخالفت با یک تصمیم سیاسی است در واقع آنچه مهم است همان تفاوت نسل‌ها و نبود یک زبان مشترک برای گفتگوست. مسلماً یک حزب سیاسی تصمیماتش مبتنی بر اصول و پرنسپ حزی و بدور از فضای هیجانی و احساسی است اما چطور باید این تصمیم سیاسی را برای نسلی که متفاوت می‌اندیشد و ابزار فهمیدنش هم متفاوت است توضیح داد. صدور یک بیانیه یک صفحه‌ای از طرف یک جریان سیاسی یا یک خطابه سیاسی چقدر می‌تواند برای جوان امروز قابل فهم باشد اساساً بیانیه یا خطابه سیاسی در زندگی روزمره جوان امروز چه جایگاهی دارد؟ جوان امروزی که بیشترین داده‌هایش را در مکانی و قالبی کاملاً متفاوت از گذشته دریافت می‌کند را چطور می‌توان به پذیرش یک موضع سیاسی خشک و رسمی قانع کرد. آنچه در بحبوه انقلاب ژینا به خوبی مشاهده شد، نبود این زبان مشترک و ارتباط رهبری جریان سیاسی با بدنه جوان بود که متأسفانه باعث شد برخی اوقات جریان‌های خودساخته و پوپولیست از فضای احساسی بوجود آمده استفاده کنند و به مدد کمک گرفتن از ابزار پذیرفته برای نسل جوان به سمپاشی ذهن جوانان انقلابی و دورکردن آنها از مسیر واقعی بپردازند.

آنچه اتفاق افتاد زنگ خطری بود برای جریان سیاسی درکوردستان ایران تا با بازخوانی جامعه بتواند مسیری جدیدی را برای ارتباط بین نسل‌های مختلف بویژه نسل جوان بیابد. مسلماً همانگونه که اشاره شد این شکاف بتدریج و در طی سال‌ها بوجود آمده است و حل آن نیازمند یک برنامه ریزی و آسیب شناسی دقیق است و همتی مضاعف می‌طلبد. نباید فراموش کرد ادامه این روند منجر به یک بحران هویت خواهد شد و جوانان کورد آمال و آرزوهایش را در جای دیگری جستجو خواهد کرد جایی که مسلماً نمی‌تواند نه برای او و نه برای آینده کوردستان ثمری داشته باشد. با "محمود آقایی"‌های نسل نو با زبان دیگری باید سخن گفت.

راه مبارزه با رژیم های دیکتاتور برای رسیدن به آزادی و دموکراسی صرف کرده بود و لباس پیشمرگه تنها لباس دوران زندگی‌اش بود. اما درگذشت سوفی محمود جدا از بزرگداشت خاطرات یک پیر عاشق عرصه مبارزه، یادآوری دوباره یک موضوع مهم هم بود که سالهاست مورد غفلت و بی توجهی جریان سیاسی در شرق واقع شده است. اینکه یک جریان سیاسی به عنوان مثال حزب دموکرات در دهه هشتم حیات سیاسی خود به سر می‌برد و بسیار منسجم تر از گذشته و با ساختاری گسترده تر در حال فعالیت است، می‌تواند نوید بخش آینده‌ای روشن برای کوردستان باشد، اینکه هم اینک در میان اعضا و هواداران این حزب افرادی از چندین نسل مختلف حضور دارند نشانه پویایی و سرزنده بودن حزب دموکرات است اما سوال اساسی این است که آیا آنچه کسی مانند مرحوم سوفی محمود پیشمرگه پیشوا از دموکرات می‌دانست و انتظار داشت چقدر با دانسته‌ها و خواسته‌های یک عضو، هوادار یا یک جوان شرق که چند صباحی است دموکرات را شناخته است همخوانی دارد؟ شیوه تعامل و گفتگو با کسی که همنشین پیشوای فقید بوده با کسی که صرفاً در قاب تصویر درباره دموکرات شنیده است چقدر می‌تواند شبیه باشد؟ نقش فناوری در این میان چیست؟ انقلاب ژینا در چند مرحله نشان داد که این موضوع مهم تا چه اندازه مورد غفلت قرار گرفته است. به عنوان مثال در اوج اعتراضات مردم شرق و سرکوب بیرحمانه مردم کورد توسط اشغالگران، این شکاف به خوبی نمایان شد جایی که جوانان کورد انتظار داشتند احزاب سیاسی کورد از مقاومت آنها پشتیبانی نظامی کنند اما احزاب کورد ترجیح دادند صرفاً نقشی حمایتگر داشته باشند. در درستی موضع سیاسی احزاب کورد و وارد نشدن به بازی سیاسی رژیم شکی نیست شاید اینک بعد از گذشت چندین ماه و بررسی شرایط بسیار راحت تر بتوان دلیل وچرایی اتخاذ این موضع را تفسیر کرد اما یکی کمکی به رفع مشکل بوجود آمده نمی‌کند و مشکل اصلی همچنان باقی می‌ماند.

و روند جامعه پذیری را کاملاً تغییر داده است. در مورد چرایی بروز پدیده "فاصله نسل‌ها" تحلیلگران نظرات متفاوتی دارند، عده‌ای توسعه اقتصادی را عامل اصلی می‌داند و عده‌ای دیگر ریشه‌های آن در توسعه فرهنگی جستجو می‌کنند. یکی از فرضیه‌های مهم در توجیه این پدیده مبتنی بر فرایند "توسازی اجتماعی (-So cial Modernisation)" است که بر اساس آن نسل جدید با ارزش های نو بوجود می‌آید.

نکته مهم دیگر بحث تغییر هرم جمعیتی است که می‌تواند تأثیرات زیادی بر تحولات اجتماعی داشته باشد. دهه‌های ۸۰ و ۹۰ شمسی را دهه‌های تورم جوانی در ایران می‌دانند. "تورم جوانی (Youth Bulge)" زمانی به وجود می‌آید که قسمت قابل ملاحظه‌ای از جمعیت (۲۰ درصد کل جمعیت یا بیشتر) شامل نوجوانان و جوانان (گروه سنی ۱۵-۲۴) شود که در زمان پیروی از الگوی باروری بالا متولد شده و سپس در اثر کاهش میزان باروری، تعداد فرزندان متولدشده کاهش یابد. هر چند این امر می‌تواند به عنوان یک فرصت طلایی در اقتصاد یک کشور تلقی گردد اما در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی نیاز به برنامه ریزی‌های خاص دارد.

باید گفت بحران‌های اجتماعی رخ داده در بعضی جوامع بصورت تدریجی به خاطر تغییر در عرصه هنجارها و ارزش‌های اجتماعی بوده است. علت این تغییرات را "هربرت مور" تغییر الگوی هرم جمعیتی به نفع جوانان یا همان تورم جوانی می‌داند که بر این اساس نسل جوان فضای فکری و ارزشی نسل گذشته را به چالش می‌کشد و جامعه را به مبارزه می‌طلبد. در همین راستا "هنری اوردال" معتقد است یک درصد تورم جوانی در جامعه به افزایش پنج درصدی منازعات اجتماعی _سیاسی منجر خواهد شد.

تفاوت نسل‌ها و جنبش سیاسی کوردستان

خبر درگذشت محمود آقایی، پیشمرگه دوران جمهوری کوردستان جامعه کوردستان را اندوهگین و غمبار کرد، مردی که تمام دوران زندگی‌اش را در



FOTO: Kewwan Fatht

مقدمه

انقلاب صنعتی و تحولات اجتماعی بعد از آن، باعث دگرگونی‌های اساسی در ساختار جوامع شد. هرچند شروع این تغییرات عمدتاً در کشورهای پیشرفته بود اما به دلیل ارتباط گسترده بین ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، این تغییرات بسیار زود به کشورهای جهان سوم هم رسید و آنها را هم متأثر کرد. شروع قرن بیست و یک و ورود فناوری‌های جدید سرعت این تغییرات را آنچنان زیاد کرد که دیگر نمی‌توان راه گریزی در مقابل آن یافت. مهم ترین خروجی این تغییرات، بوجود آمدن تفاوت‌هایی عمده در نگرش افراد جامعه به ویژه قشر جوان بود. تفاوت در ارزش‌ها، برداشت‌های فکری، انتظارات میان نسل جدید، والدین و گروه‌های سنی دیگر باعث شد تا نسل جدید حاضر به پذیرش نقشهای اقتدارگرایی گروه‌های اجتماعی و الگوها و هنجارهای تعریف شده توسط آنها نشود. این تفاوت بین نسل جوان و نسل‌های دیگر تحت عنوان "فاصله نسلی" (Generation Gap) مطرح می‌شود. منظور از فاصله نسلی صرفاً فاصله سنی نیست بلکه مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌هاست که نمی‌تواند مورد توافق دو نسل مختلف باشد. در صورت تداوم این فاصله و در واقع پیدا نکردن یک زبان مشترک برای فهم مطالب، این فاصله می‌تواند به یک دشمنی آشکار میان نسل‌ها و نوعی قطع ارتباط میان آنها منجر شود که از آن به عنوان "شکاف نسل‌ها" (Generation Cleavages) یاد می‌شود. این مرحله می‌تواند علامت شروع یک بحران اجتماعی باشد بحرانی که به دلیل چند تکه شدن جامعه آستن حوادث ناگوار زیادی خواهد بود. روند شکل گیری ارزش‌ها اگر زمانی در مراکز آموزشی و خانواده بود اینک دسترسی گسترده به فناوری های نوین ارتباطی این هنجارها

پاسداران را بعنوان یک سازمان تروریستی معرفی کند. "مینا سواره" پیام مشترک "مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران"، "شورای دموکراسی‌خواهان"، "همبستگی برای آزادی و برابری در ایران" و "کنگره ملیت‌های ایران فدرال" را تقدیم کرد که در آن به منشا تروریسم بین‌المللی سپاه پاسداران و به ترور شخصیت‌های سیاسی کورد در کشورهای اروپایی اشاره کرد. سپس "رحیم بندوئی" نماینده ملت بلوچ نیز در همین ارتباط سخنانی ارائه دادند. همچنین "امیررضا آخوندی"، عضو پارلمان سوئد که از سخنرانان این تظاهرات عظیم بود گفت: "ضمن آنکه در همین

روز شنبه نهم اردیبهشت‌ماه، کوردستانیان و ایرانیان آزادیخواه بریتانیا، با هدف شناختن سپاه پاسداران بعنوان یک سازمان تروریستی تظاهرات عظیمی را از مرکز لندن به سوی دفتر نخست‌وزیری برگزار کردند.

در این تظاهرات ابتدا "وحید بهشتی" شهروند ایرانی- بریتانیایی که با هدف حمایت از انقلاب سراسری در ایران در مقابل دفتر نخست‌وزیری به مدت ۶۶ روز اعتصاب کرده بود، سخنانی ایراد نمود.

سپس ویدیوهایی از چندین نماینده پارلمان بریتانیا از جمله "لورد پولک، لیام فوکس و ستیوم مک‌کاب" منشر شد که از "ریشی سوناک" خواسته بودند که سپاه

پاسداران را بعنوان یک سازمان تروریستی معرفی کند. "مینا سواره" پیام مشترک "مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران"، "شورای دموکراسی‌خواهان"، "همبستگی برای آزادی و برابری در ایران" و "کنگره ملیت‌های ایران فدرال" را تقدیم کرد که در آن به منشا تروریسم بین‌المللی سپاه پاسداران و به ترور شخصیت‌های سیاسی کورد در کشورهای اروپایی اشاره کرد. سپس "رحیم بندوئی" نماینده ملت بلوچ نیز در همین ارتباط سخنانی ارائه دادند. همچنین "امیررضا آخوندی"، عضو پارلمان سوئد که از سخنرانان این تظاهرات عظیم بود گفت: "ضمن آنکه در همین

در لندن تظاهراتی با هدف به تروریست شناختن سپاه برگزار شد



ارتباط نامه‌ای به ریشی سوناک ارسال کرده، پیام من به حسین سلامی فرمانده سپاه و خامنه‌ای این است که حکومت آنان به پایان رسیده و باید بروند."

در پایان این تظاهرات، "حامد اسماعیلیون" یکی از خانواده قربانیان هواپیمای اوکراینی ضمن آنکه سپاه پاسداران را عامل اصلی انهدام این هواپیما نام برد، این سازمان تروریستی را اصلی‌ترین عامل آشوب در خاورمیانه دانست و در پایان تأکید کرد که انقلاب "ژن، ژیان، ئزادی" به جمهوری اسلامی پایان خواهد بخشید.

فویای خامنه‌ای از مراجعه به رای مردم



دیاکو دانا

زور و اسلحه و تمامی ارکان قدرت و به‌کارگیری خشن آن هرگونه نقطه‌نظرات مخالف از جانب مردم حتی درون نظام را بر نتابیده و به سرکوب شدید آن پرداخته است، مع‌الوصف بیداری و رشد آگاهی مردم خط پایان این نظام سیاسی را رقم زده است.

جامعه‌ی ایران به چنان سطحی از خودآگاهی رسیده و همچنانکه در جریان اعتراضات سال‌های اخیر به‌ویژه انقلاب ژینا در ۸ ماه اخیر دیدیم با تمام قدرت همت به گذار از جمهوری اسلامی و رسیدن به نظامی که در آن ارزش و پرنسپ‌های جهانشمول سیاسی مانند دموکراسی، آزادی، سکولاریسم و... شکل گیرد نهاده است. در سایه‌ی هوشیاری و مبارزات پیگیر و مستمر این مردمی که خامنه‌ای آنان را فاقد صلاحیت تشخیص می‌داند، ستاره اقبال رژیم رو به افول و نابودی است.

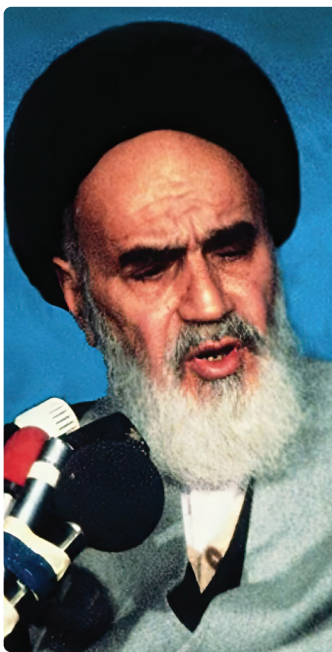
متعددی شده که جامعه ایران متضرر اصلی این بحران‌ها است. اما همین وضعیت موجود ماهیت این رژیم را کاملاً برای عموم برملا ساخته مشارکت اندک و بسیار پایین مردم در دور دهم انتخابات مجلس و دور سیزدهم انتخابات ریاست جمهوری خود نشان از "نه" بزرگ مردم و گذار از جمهوری اسلامی به عنوان خواست اصلی آنان می‌باشد.

روی دیگر این مسئله گذار قطعی مردم از اصلاح‌طلبی است که در دو دهه‌ی گذشته و مقاطع مختلف جریان اطلاع‌طلب درون نظام با طرح وعده و وعید مکرر و دروغین در راستای ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار جمهوری اسلامی فرصت احیای رژیم را فراهم می‌ساختند. اما امروز جامعه ایران با علم اینکه هیچ‌گونه امکانی برای اصلاحات در این نظام وجود ندارد، کلیت آن را نشانه گرفته‌اند.

موضوع در خور توجه دیگر اینکه رهبر جمهوری اسلامی که قانون اساسی اختیارات بییش از حد و بی‌چون و چرای به وی واگذار شده است، با توسل به

صریحی و با تاختن به برگزاری رفراندوم، اصل اراده‌ی عموم مردمی را به باد سخره گرفته و آن را نفی می‌کند. در حالی که رفراندوم در نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار که در آن حاکمیت براساس خواست و اراده‌ی مردم بنا نهاده شده است، تصمیم‌گیری در مورد مسائل مهم و خطیر از طریق همه‌پرسی به جامعه واگذار می‌شود و به تعریفی دیگر رفراندوم درجاتی از دموکراسی تلقی می‌گردد.

به نگاهی به کارنامه و عملکرد این رژیم طی نزدیک به ۴۵ سال گذشته که اریکه قدرت را در اختیار داشته است، مشخص است که مردم هیچ فرصت دیگری به آن نخواهند داد. رژیم استبدادی مذهبی که در داخل با اعمال سیاست‌های تمامیت‌خواهانه‌اش هرگونه فریاد اعتراضی را خفه کرده است و در سطح بین‌المللی نیز به‌دلیل سیاست‌های مداخله‌جویانه و گسترش برنامه هسته‌ای و موشکی امنیت جهانی را با تهدید حیاتی مواجه ساخته است. عدم سیاست‌ورزی بر اساس منافع ملی و ناکارآمدی در حل مشکلات، سبب انباشت بحران‌های



مخالف رژیم چه در داخل و چه در خارج از کشور برگزاری رفراندوم را راه حل گذار از انسداد سیاسی کشور قلمداد کرده‌اند، اما واضح و مبهرن است که رهبران رژیم و در راس آنان خود خامنه‌ای مطمئن هستند اگر همه‌پرسی دیگری در ایران برگزار گردد، مردم تکلیف خود را با آنان یکسره کرده و از آنان عبور خواهند کرد. حال آنکه می‌بینیم رژیم جمهوری اسلامی و ولایت فقیه در راس قدرت که مشروعیت خود را از آن نتایج رفراندوم کذایی فروردین ۱۳۵۸ و رای مردم می‌دانند، امروز از رای مردم گریزانند. از بعدی دیگر خامنه‌ای با چنین اظهار نظر

چند روز پیش علی خامنه‌ای رهبر رژیم در دیدار با جمعی از دانشجویان بسیجی طی سخنانی برگزاری هرگونه رفراندوم در جمهوری اسلامی در درباره مسائل مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و مراجعه به آرای مردم را مردود شمارد. وی همچنین به وضوح مردم را فاقد تحلیل مسائل دانست و مانند همیشه در هاله‌ای از خرافات گفت، مردم برای رفع مشکلات کشور باید منتظر فرج امام زمان باشند.

اظهارات جدید خامنه‌ای در حالی است که در سال‌های اخیر شماری از روشنفکران و شخصیت‌های سیاسی

بحران زیست زنان کارگر

باوان کرماشانی



نظر وزارت کار و تامین اجتماعی قرار دارد. در خارج از این بخش، استثمار به شدیدترین شکل ممکن روی زنان اعمال می‌شود و علاوه بر کار سنگین در قبال دستمزدی حتی کمتر از مبلغ معین شده از طرف وزارت کار، حتی بدون حق بیمه و بازنشستگی، در بسیاری از موارد، توسط کارفرما و بعضاً همکاران مرد خود هم، تحت آزارهای روانی و جنسی قرار می‌گیرند. یا زنان دامدار و کشاورز که زحمت آنان بخشی از کار خانگی در نظر گرفته می‌شود؛ کارگران بی‌مزدی هستند که ساعت‌ها در شرایط سخت کاری مشغول به کار هستند. یا آنانی که از روی اجبار در نبود امکانات و فرصت‌های شغلی به شغل‌های کاذبی چون کولبری پناه می‌برند و علاوه بر مشکلات و خطرات راه، با خشونت‌های هر روزه‌ی نیروهای حکومتی و دولتی نیز مواجه هستند و ناگفته پیداست که آنان رنجی فراتر از مردان کولبر را متحمل می‌شوند و مورد بی‌احترامی و آزار و اذیت قرار می‌گیرند. یا زنانی که کار در خانه، مانند کارهای بسته‌بندی یا تزئینات خیاطی را انجام می‌دهند و بدون داشتن حقوق ثابت، تنها کمسیون‌ی از فروش را دریافت می‌کنند. همه‌ی این زنان نه فقط تحت ستم نظام مردسالارانه که تحت ستم شرایط اقتصادی و اجتماعی نیز قرار دارند و با محروم بودن از حقوق ابتدایی و نداشتن مزد ثابت، بیمه و بازنشستگی، بدون قرارداد و توافق‌نامه رسمی با کارفرمایان خود، اغلب توسط واسطه‌هایی که بخش زیادی از درآمد آنها را صاحب می‌شوند؛ مورد استثمار قرار می‌گیرند.

فعالیت اتحادیه‌های رسمی کارگری در ایران در حال حاضر ممنوع است و کمترین اعتراضی از طرف جامعه‌ی

کارگران اقصاری از جامعه بوده که همواره از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم گشته و مسائل و مشکلاتشان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در واقع بحران زیست یک کارگر برای شمار اندکی قابل اهمیت است.

پایه‌ی حقوق یک کارگر در سال جاری پنج میلیون و پانصد هزار تومان در نظر گرفته شده است؛ در حالی که کارشناسان خط فقر را در کشور ایران بالای ۱۴ میلیون تومان اعلام داشته‌اند. هر چند که به هیچ وجه نیازی به آمار و ارقام نیست و اگر زندگی یک کارگر را از نزدیک به مشاهده نشسته باشیم یا حتی خود را جای یک کارگر در نظر بیاوریم؛ کاملاً می‌توان رنج این قشر را درک نمود و پی به وخامت اوضاعشان برد، مع‌الوصف برای وضعیت فاجعه‌بار زیست کارگری، صدا از کسی در نمی‌آید و حقوق کارگران در منشورهای سلبریتی‌های سیاسی جایی ندارد و مطالبات کارگری حتی در انتهای لیست آنان قرار نمی‌گیرد.

در این میان وضعیت زنان کارگر ملل تحت ستم در جغرافیای سیاسی ایران، به مراتب فاجعه‌بارتر است و آنان تحت ستم چند وجهی ملی-جنسیتی-طبقاتی-سیاسی هستند.

زنانی که از کمترین دستمزد در قبال کارهای طاقت فرسا و ساعت‌های طولانی برخوردارند و در اغلب موارد در شرایط کاری بسیار سخت و حتی مغایر با قوانین کار در جمهوری اسلامی هستند و در قبال کار برابر با نصف دستمزد مردان استخدام می‌شوند و در مواقع بحران نیز، بیشتر از مردان در معرض اخراج و بیکاری قرار دارند.

حال اینکه این شرایط، قسمت خوب ماجرا و مربوط به بخشی است که زیر

و در دوره‌ی مادری و دوره‌ی کودکی سزاوار توجه و مراقبت ویژه است. همه‌ی کودکان، اعم از آن که با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند، می‌بایست از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار شوند. این ماده حق سلامت را مورد تأکید قرار داده است و در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز ماده ۱۲ به این حق اشاره دارد.

حق سلامت، یکی از حقوق بشر افراد و در زمره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قلمداد می‌گردد که با توجه آن، وضعیت زنان کارگر به ویژه در کوردستان، در تضاد کامل با موارد اشاره شده و نقض آشکار حقوق بشر است.

دریافت مزدی منصفانه است که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تامین کند و در صورت لزوم از حمایت اجتماعی برخوردار گردد.

۴- هر کسی حق دارد برای دفاع از منافع خود و دیگران اتحادیه تشکیل دهد یا در اتحادیه‌ها شرکت نماید.

همچنین بر اساس ماده‌ی ۲۵ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، هر انسانی سزاوار و شایسته‌ی یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تامین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، از جمله تامین خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است و همچنین حق دارد که در زمان‌های بیکاری، بیماری، بیوگی، سالمندی و فقدان منابع تامین معاش، تحت هر شرایطی که از حدود اختیار وی خارج است، از تامین اجتماعی بهره‌مند گردد

کارگری و فعالین این قشر به بازداشت و حبس آنان می‌انجامد. اتحادیه‌های کارگری که حتی در صورت صدور مجوز فعالیت، قابل پیشبینی است که بخش عظیمی از آنها را مردان تشکیل بدهند؛ تا صدای زنان کارگر ملل تحت ستم در جغرافیای موسوم به ایران، هیچگاه به گوش هیچ کس نرسد.

در این رابطه براساس ماده‌ی ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر:

۱- هر کسی حق دارد که کار کند و کار خود را آزادانه انتخاب نماید. شرایط منصفانه و مورد رضایت برای کار خویش را خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار بگیرد.

۲- هر کسی حق دارند بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار برابر، مزد برابر دریافت کنند.

۳- هر کسی که کار می‌کند شایسته‌ی



شریف‌زاده، نقطه‌ی عطفی در متدهای متنوع مبارزه



سلام اسماعیل پور

دوازدهم اردیبهشت ماه هر سال یادآور مبارزات و رشادتهای شهید اسماعیل شریف زاده و عده‌ی دیگری از مبارزان راه‌رهای کوردستان است که بدون اعتنا به موانع و محدودیتها و صرفا با اتکا به اراده‌ی انقلابی خود جلوه‌های نوینی از شجاعت و حماسه را در دل تاریخ به منصفی ظهور رسانده و تبدیل به سرمشق و الگویی برای نسلهای بعدی شده و اثبات نمودند که انسان مبارز و انقلابی بایستی بکوشد تا خود به ایجاد وضعیت مطلوب اقدام کند و هرگز شرایط و اوضاع را بهانه و دستاویزی برای انفعال و بی‌عملی خود و عدم تأثیرگذاری‌اش بر معادلات جامعه قرار ندهد و اراده‌ی دگرگونی و تغییر و تنظیم مجدد معادلات زندگی سیاسی اجتماعی به نحو مطلوب را مشروط به تحقق شرایط خاص و برداشتن قیود و موانع و در نظر گرفتن احتمالات نکند.

شریف‌زاده خروش رسای مبارزات خیابان و دانشگاه، نقطه‌ی اتصال جنبش روشنفکری و دانشجویی با جنبش چپ جهانی و مبارزات ضد استعماری و جنبش سیاسی ملت کورد و غرش لوله‌ی تفنگ پیشمرگه در دل کوهستانها آن هم در برهه‌ای بود که جبروت و هیمنه‌ی استبداد و اشغالگری فاشیسم پهلوی در سرتاسر ایران و کوردستان رژه‌ه‌ل‌ات در منتهی‌الیه خود قرار داشت.

شریف‌زاده به عنوان یکی از نمادهای جنبش دانشجویی و چهره‌های شاخص جنبش پارتیزانی ۴۷-۱۳۴۶ با الهام گرفتن از تمامی بسترهای فکری و معرفتی خود نقش مهمی در پیشبرد و ترویج رادیکالیسم انقلابی و ترقیخواهانه‌ی جنبش ایفا نمود که بعدها همین امر باعث ماندگاری وی در حافظه‌ی تاریخی ملت کورد گردید و به عنوان عنصری راهگشا در دل جمود و خفقان موجود، راه را برای اندیشه‌ها و قلمهای انقلابی و نوگرا هموار نمود.

جنبش مزبور برای کوردستان نقطه‌ی عزیمتی تاریخی و مهم بود، زیرا پس از فاجعه‌ی سرنگونی جمهوری کوردستان، موج گسترده‌ی اعدامها و آشکار شدن و دستگیری تیمها و هسته‌های تشکیلاتی حزب دموکرات که پس از مصیبت عظیم سرنگونی جمهوری کوردستان هنوز در تلاش بود تا از زیر بار آن ضربات خردکننده کمر راست کرده و یک بار دیگر روی پای خود بایستد، رمق و توانی برای جنبش کوردستان رژه‌ه‌ل‌ات باقی نگذارده بود.

در کوردستان باشوور بپاخاسته علیه سلطه‌ی اشغالگرانه‌ی عراق نیز جنبش کورد در اوج وابستگی و همسویی منافع و پیوند زدن سرنوشتش با سیاست منفعت طلبانه‌ی زمامداران ایران قرار داشت و عملا تلاش می‌کرد تا پتانسیل انقلابی مبارزان رژه‌ه‌ل‌ات را در کوران این روابط تخلیه و در خود ذوب نماید و در حقیقت، حال و روز مبارزان رژه‌ه‌ل‌ات در باشوور بپاخاسته نیز چندان بهتر از رژه‌ه‌ل‌ات تحت سلطه‌ی ایران نبود.

این نخستین تجربه‌ی تاریخی برای جنبش ملی مدرن کورد در کوردستان رژه‌ه‌ل‌ات بود که در خلال آن، پیشمرگه

به عنوان یک نیروی پارتیزانی در مقابل نیروی اشغالگر قرار می‌گرفت، زیرا نبردهای قبلی نیروی پیشمرگه‌ی جمهوری کوردستان، نبرد جبهه‌ای برای دفاع از موجودیت و کیان سیاسی این جمهوری و حاکمیت سیاسی متعلق به ملت کورد بود. از همین رو می‌توان جنبش ۴۷-۴۶ را آغازگر و پیشقراول و راهنمایی برای متدهای مختلف مبارزاتی نسلهای پس‌از آن قلمداد نمود.

در سطح ایران نیز رژیم شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب تمامی جریانات سیاسی و ایجاد خفقان و انسداد سیاسی، به دلیل افزایش قیمت نفت خود را در موضع قدرت می‌دید. حزب توده به عنوان بزرگترین و بانفوذترین حزب چپ خاورمیانه کاملا متلاشی شده بود، هسته‌های تشکیلاتی آن از هم پاشیده و کادرهای آن زندانی شده بودند، سازمان افسران این حزب قلع و قمع شده و رهبران آن به کشورهای کمونیستی پناهنده شده بودند، جبهه‌ی ملی ایران به عنوان قدرتمندترین حزب ملی‌گرای ایران به همان سرنوشت حزب توده دچار شده و کاملا تضعیف شده بود. اعتراضات خونین اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ از سوی قشر مذهبی و با حمایت بازار و فئودالهای ناراضی از اصلاحات موسوم به انقلاب سفید توسط رژیم سرکوب شده بود و حتی ملی‌گرایان لیبرالی از جنس علی‌امینی، نخست وزیر مورد علاقه‌ی آمریکا هم از دایره‌ی قدرت و سیاست حذف شده بودند.

در چنین شرایطی که رژیم شاه تصور می‌کرد با انجام اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، از لحاظ نظری و گفتمانی نیز جریانات چپ را خلع سلاح نموده و در واقع بستر و زمینه‌های بروز انقلاب زحمتکشان را از بین برده است، در سرتاسر جهان از جنبشهای مدنی سیاهان و زنان و جنبش ضد جنگ در آمریکا گرفته تا جنبشهای روشنفکری و دانشجویی چپگرایانه‌ی رادیکال اروپا، از روی برگرداندن مردم چکسلواکی از کمونیسم الگوی روسی در جنبش موسوم به بهار پراگ تا جنبشهای چریکی آمریکای لاتین، از جنبشهای استعمارستیزانه و استقلال طلبانه‌ی ملل آفریقا گرفته تا تحولات انقلابی در چین و شرق آسیا و در خاورمیانه نیز مبارزات فلسطینیها و جنگهای ملی‌گرایان عرب به رهبری جمال عبدالناصر علیه اسرائیل و شورشهای ظفار عمان و کوردستان تحت سلطه‌ی عراق، شعله‌های قیام علیه استعمار خارجی و استبداد و استثمار داخلی زبانه می‌کشید.

در چنین شرایطی که شوروی به عنوان قطب اردوگاه چپ تحت تأثیر مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف سیاست تجدید نظر طلبی را در پیش گرفته بود، الگو و مانیفست انقلابی احزاب چپ سنتی تابع مسکو همانند حزب توده‌ی ایران نیز به بن بست رسیده و بشدت رنگ باخته بود و الگوی انقلاب چین یعنی آغاز قیام از روستاها و محاصره‌ی شهرها که مشوق مبارزات پارتیزانی بود، تبدیل به گفتمان و الگوی غالب انقلاب در سرتاسر جهان شده بود و پارتیزانهای برخاسته از دهقانان و زحمتکشان عمدتا روستایی جایگاه و نقش کلاسیک طبقه‌ی کارگر را به عنوان پیشروان انقلاب و تحول رادیکال از آن

خود کرده بودند.

در چنین اوضاع و احوالی جنبش دانشجویی ایران نیز که در فضای نسبتا باز سیاسی اوایل دهه‌ی چهل فرصتی برای بروز و خودنمایی یافته بود از تأثیر این فضای رادیکال انقلابی به دور نبود. دانشجویانی که تحولات انقلابی جهان را زیر نظر داشته و در مقابل بی‌عملی انقلابی خروشچف و کمونیسم روسی، الگوهای جذابتری از مبارزه از نوع مائو، هوشی مینه، کاسترو و چه‌گوارا را پیش رو داشتند، سرخورده از فضای سیاسی بسته‌ی داخلی و انفعال و بن بست گفتمانی و شکست عملی احزاب قدرتمندی همچون توده و جبهه‌ی ملی و مسدود شدن راههای فعالیت سیاسی قانونی، دچار تحول تئوریک شده و به این الگوی مبارزاتی غالب گرویدند. در بستر چنین تحولی است که از دل همین دانشگاهها و شاخه‌ی دانشجویی احزابی همچون نهضت آزادی و حزب توده، احزابی همچون مجاهدین خلق، فداییان خلق و کمیته‌ی انقلابی حزب توده (که بعدها حزب رنجبران نام گرفت) سر بر آوردند که مروج شیوه‌های مبارزاتی رادیکال و مشخصا جنبشهای چریکی بودند.

در این میان، دانشجویان کورد نیز که علاوه بر تأثیرات گفتمان غالب جهانی، از سابقه و سنت مبارزاتی دیرپای کوردستان نیز الهام می‌گرفتند، از پیشروان فعال این تحول گفتمانی و عملی در دانشگاه‌ها بودند که بعدا دامنه‌ی تأثیرات آنان به جنبش ملی کوردستان هم رسید. شریف‌زاده یکی از نخبگان این قشر است که در نامه‌ای که از او بجای مانده می‌گوید:

"اینک طوفان انقلابی مهیبی سراسر میهنمان را درنوریده است، توده‌های مردم به این باور رسیده‌اند که تنها راه رهایی و نجات تمامی ملل تحت ستم و استثمار، همان راه قیام توده‌های زحمتکش یعنی نبرد پارتیزانی است که ابتدا بایستی از روستاها آغاز گردد و توده‌های وسیع دهقانان مبارز را به مبارزات مسلحانه ترغیب نماید".

این گرایش جهانی به رادیکالیسم در تئوری و عمل که متأثر از فضای بشدت دوقطبی و خط تمایز روشن بین استثمارگر - استثمار شونده یا استعمارگر - مستعمره بود در ایران البته تا پایان این دهه

نتوانست به شکل‌گیری جنبش یا عملیات پارتیزانی چشمگیری بیانجامد و تنها زمانی که مشعل این مبارزات در کوردستان و به رهبری مبارزانی همچون شریف‌زاده، ملا آواره، برادران معینی، ملا محمود زنگنه، نحوی شکاک و... برافروخته شد و بمدت هیجده ماه در مقابل ماشین سرکوب رژیم دیکتاتوری شاه سرسختانه ایستاد، مبارزان سایر بخشهای ایران نیز با الگو گرفتن از شریف‌زاده و یارانش، جنبشهای پارتیزانی محدود اما متعددی از نوع "قیام سیاهکل" به راه انداختند که البته چند سال بعد یکی یکی و به تدریج جذابیت و خاستگاه اجتماعی خود را از دست داده و در برابر پاسیفیسم و منزه‌طلبی از یکسو و توحش دستگاه سرکوب و نفوذ دستگاه‌های جاسوسی و جنگ روانی رژیم در صفوف آنان از سوی دیگر رنگ باخته و تغییر ماهیت دادند به گونه‌ای که بسیاری از رهبران این جریانات بعد از انقلاب به مداح خمینی و سینه‌چاک خلخالی جلاد و ستایشگر مبارزات به اصطلاح ضد امپریالیستی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شدند و از سرکوبها در کوردستان حمایت کردند و در برابر صندوقهای رای نمایشی در کنسولگریهای رژیم تروریستی ایران در خارج از کشور زبونا نه گردن کج کرده و به صف ایستادند.

لیکن جنبش پارتیزانی سرفراز کوردستان به دلیل ماهیت انسانی، اصالت و تطابق ذاتی با جوهر زندگی و روح مبارزه در کوردستان همچنان با وجود شدت سرکوبها و توحش افسارگسیخته‌ی ماشین جنگی و جاسوسی رژیم در کوردستان، سرپا ماند و خاستگاه اجتماعی آن نه تنها حفظ بلکه تقویت شد و در همین انقلاب اخیر ژینا، تبدیل به الگویی برای مبارزات انقلابی اصیل در سراسر ایران شد.

گرچه شریف‌زاده در غروب یک روز خونین در روستای "دارینه‌ی" سردشت به همراه سه تن از یارانش به دست تفنگداران فاشیسم پهلوی و خائنان به ملت کورد به شهادت رسید، اما شجاعت او، باورهایش و عزم و اراده راسخش برای تغییر و تحقق آزادی و برابری و رهایی از اشغالگری و فاشیسم، رؤیا و خواست انسانی مردم کوردستان از آن زمان تاکنون بوده و بی‌دلیل نیست که او به گونه‌ی حیرت‌انگیزی تکثیر شد و بیش از چهار دهه است که جوانانی با الهام گرفتن از او از خیابان تا کوهستان و از دانشگاه تا زندان عرصه را بر دشمنان آزادی تنگ کرده‌اند و هیچ عرصه‌ای از مبارزه نیست که آوازه‌ی شجاعت و پایمردی او در آن طنین افکن نشده و مبارزان نسلهای پس از وی نامش را با افتخار فریاد زنند.

تجمع اعتراضی معلمان بازنشسته کورد در تهران



در ادامه اعتراضات معلمان کوردستان و ایران، روز چهارشنبه معلمان کوردستان در مقابل اداره آموزش و پرورش رژیم در تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند.

براساس گزارشات رسیده به وب‌سایت "کوردستان میدیا"، روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت‌ماه و در ادامه اعتراضات معلمان بازنشسته ایران و کوردستان، معلمان معترض در مقابل اداره آموزش و پرورش رژیم در تهران تجمع اعتراضی برپا کردند.

در جریان این تجمع، نیروهای سرکوبگر نظامی و انتظامی رژیم به معلمان معترض بی‌احترامی کرده و در تلاش برای متفرق کردن و جلوگیری از گسترش این تجمع بوده‌اند. معلمان کورد در این تجمع حضور فعال و قابل توجهی داشتند.



آرمان حسینی

قبل از خدا حافظی



تئوری‌ها چگونه می‌توانند چراغ راه جنبش‌ها باشند؟

با نگاهی گذرا به کتاب «تاریخچه جنبش‌های ملی کورد» نوشته دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل سابق حزب دموکرات کوردستان ایران، نکته‌ای ذهن نگارنده این نوشته را، شاید همچون بسیاری از خوانندگان این کتاب ارزشمند، به خود مشغول داشت که آن هم فقدان یک تئوری مشخص در جنبش‌های پیشین ملت کورد بود که متأسفانه همه‌ی آن‌ها هم نهایتاً مغلوب شدند. بدین معنا که آن جنبش‌ها در سیر ظهور و استمرار و فعالیت خود فاقد کاربست یک تئوری مشخص مبارزاتی بودند.

متأسفانه به نظر می‌رسد که جنبش‌های اخیر و کنونی ایران و کوردستان نیز به مثابه جنبش‌های پیشین یا از نبود تئوری رنج می‌برند و یا اگر هم در مواردی در بیان چرایی انقلابات و جنبش‌ها به ارائه تئوری روی آورده باشند، به شیوه‌ای محدود بوده و چندان فراگیر نیستند.

در پاسخ به چرایی عدم موفقیت جنبش‌ها ممکن است به علل و عوامل مختلفی اشاره شود، اما یکی از مهمترین و عمده‌ترین آنها می‌تواند همان فقدان رجوع به تئوری‌های مختلف به عنوان راهکاری برای حل مسائل پیش رو باشد. از این زاویه می‌توان گفت، بخشی از عدم ثمربخشی یک جنبش نبود یا فقدان استفاده آن از تئوری‌های مرتبط با علم اجتماعی است. تئوری در کل، ابزاری است برای درک پدیده‌ها و یا کسب شناخت. تا زمانی نیز که شناختی دقیق که بیشترین تطابق را با واقعیت داشته باشد، تجویز و تدوین سیاست‌های درست و حل مشکلات به شیوه‌ای اصولی ناممکن است. تئوری‌های اجتماعی که احتمالاً جنبش‌ها بیشتر نیازمند وجود آنها هستند، شامل تشریح تعاملات اجتماعی، قدرت، تفاوت‌های فرهنگی، نهادها و سیاست‌های اجتماعی هستند که می‌توانند به ما کمک کنند تا فرآیندی که در پشت نظم موجود وجود دارد را به منظور فراروی از آن درک کنیم.

استفاده از تئوری‌های اجتماعی می‌تواند به تشخیص مسائلی که ممکن است باعث شکست جنبش شوند کمک کند و در بررسی راهکارهایی که ممکن است برای رفع این مسائل وجود داشته باشد، یاری کننده باشد. به علاوه، بکارگیری تئوری‌های مختلف می‌تواند به توسعه استراتژی‌های جدید و طرح ایده‌های نوین کمک کند که می‌تواند به جنبش کمک کند که موفقیت بیشتری داشته باشد.

به طور کلی، استفاده از تئوری‌های اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی، می‌تواند به جنبش کمک کند که با درک علمی‌تر پیرامون تحقق اهداف به شیوه‌ای مناسب‌تر میسر شود.

تئوری‌ها می‌توانند چراغ راهی برای جنبش‌ها باشند به این دلیل که تئوری‌ها به عنوان یک چارچوب مفهومی برای فهم و توصیف دنیا و رویدادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ارائه می‌شوند. تئوری‌ها می‌توانند به جنبش‌ها کمک کنند تا مشکلات، چالش‌ها، و عواملی که باعث موفقیت و یا شکست آن‌ها می‌شوند را بهتر درک کنند و بهترین راه حل‌ها را پیدا کنند.

با توجه به تنوع جهان و نیز تکرر موضوعات و نیز با توجه به اینکه علوم هر روز تخصصی‌تر شده و هر علم با حوزه متمایزی پیوند می‌خورد و اصلاً امروزه تئوری‌های سیاست داخلی و خارجی یک کشور نیز بسیار از هم متمایز هستند، بکارگیری «تلفیقی از تئوری‌ها» می‌تواند راهکار متناسبی برای جنبش‌ها باشد. بدان معنا که جنبش‌ها بایستی به تئوری‌های مختلف برای تشریح پدیده‌های متمایز و شناخت آنها به منظور تسهیل فرایند دگرگونی به سوی جهانی بهتر روی آورند. به طور مثال، یکی از تئوری‌هایی که می‌تواند به جنبش‌ها کمک کند، تئوری انسان‌شناسی است که به بررسی رفتار انسان‌ها و رویدادهای اجتماعی می‌پردازد. تئوری‌های انسان‌شناسی می‌توانند به جنبش‌ها کمک کنند تا بهترین روش‌های ارتباطی، فرهنگی، و اجتماعی را برای رسیدن به اهداف خود شناسایی کنند. از سوی دیگر، تئوری‌های روابط بین‌المللی و علوم سیاسی می‌توانند به جنبش‌ها در ارتباط با تلاش‌های آنها برای تغییر سیاست‌های دولتی و موضع‌گیری درباره مسائل اجتماعی و سیاسی و نیز رویدادهای فرامرزی کمک کنند.

بنابراین، تلفیقی از تئوری‌ها -و نه فقط یک تئوری خاص- می‌توانند به جنبش‌ها کمک کنند تا ضمن درک و شناخت واقعیت بهترین راه حل‌ها و راهبردهای خود را برای رسیدن به اهداف خود پیدا کنند و در موفقیت آن‌ها نقش مهمی داشته باشند.

به معنایی دیگر، در جهان امروزی لازم است جنبش‌ها از همه‌ی ابعاد به مسئله بنگرند تا بتوانند راه حل‌های متناسب و مقبول‌تری ارائه دهند که منجر به پیروزی جنبش و تامین اهداف آن شود. البته که این امر می‌تواند مانعی نیز فرا راه به تاراج بردن انقلاب و جنبش از سوی فرصت‌طلبان باشد. یعنی وقتی که مسیر و اهداف و راه‌های رسیدن به اهداف روشن و واضح باشند دیگر فرصت‌طلبان نخواهند توانست خود را دیکته و مسیر واقعی که قبلاً روشن شده را منحرف کنند.

هیئت «هاکیار» از حزب دموکرات کوردستان ایران دیدار کرد



بوده و ملت کورد در مقابله با این جنایات رژیم موضع شایسته‌ای اتخاذ کردند“.

همچنین کاک “مصطفی هجری” در میان سخنان خویش به آشفتگی اقتصادی و درماندگی رژیم ایران در تامین زندگی مردم اشاره نمودند. سپس هیئت “هاکیار” دیدگاه و نظرات خود را در این ارتباط ارائه و تاکید کردند که رژیم جمهوری اسلامی ایران خطری جدی و بزرگی برای امنیت منطقه و بویژه مسئله کورد به حساب می‌آید.

در پایان این دیدار، ضمن تبادل نظر و دیدگاه‌ها، هر دو طرف بر همکاری و ادامه روابط دوستانه فی مابین تاکید کردند.

پیش رو و رقابت احزاب و نقش کورد در این روند، سخنانی ایراد نموده و دیدگاه خود را در این ارتباط به هیئت حزب ارائه کردند. سپس کاک “مصطفی هجری”، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران درخصوص وضعیت ایران و انقلاب ژینا تحت شعار “ژن، ژیان، نژادی” و نقش کورد در سطح کوردستان و ایران و جنایات جمهوری اسلامی در تقابل با انقلابیون و ملت حق‌طلب و آزادیخواه ایران صحبت کرد و گفت: “ما ضمن آنکه در این مدت از سوی جمهوری اسلامی تحت فشار و تهدید و موشکباران بوده‌ایم، اما رهبری، کادر و پیشمرگان و اعضای حزب بر مبارزه ثابت قدم

روز یکشنبه دهم اردیبهشت‌ماه، هیئتی از حزب “هاکیار” به سرپرستی “دوزگین کاپلان”، دبیرکل و شماری از اعضای رهبری این حزب، از حزب دموکرات کوردستان ایران دیدار و از سوی کاک “مصطفی هجری”، مسئول مرکز اجرایی و شماری از اعضای رهبری حزب مورد استقبال گرم و صمیمی قرار گرفتند.

“دوزگین کاپلان”، دبیرکل هاکیار در این دیدار گفت: “ما با هدف تجدید روابط و تبریک ادغام حزب دموکرات و تبادل نظر درخصوص چندین موضوع مهم و حساس از حزب دموکرات دیدار کرده‌ایم“. سپس درخصوص “کاپلان” سپس درخصوص وضعیت کنونی ترکیه و انتخابات

مجله «بیری خویندکار» فعالیت خود را از سر گرفت



مجله روشنفکری «بیری خویندکار» (اندیشه دانشجوی)، از چاپ و انتشارات اتحادیه دانشجویان دموکرات کوردستان، پس از ۱۱ سال وقفه، فعالیت‌های خود را از سر گرفت.

مجله «بیری خویندکار» پس از یازده سال وقفه، توسط اعضای کمیته اجرایی اتحادیه دانشجویان دموکرات کوردستان، منتخب کنگره ششم این سازمان، فعالیت خود را از سر گرفت.

شماره ۲۴ این مجله در مورخ ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲، سالروز شهادت «اسماعیل شریف‌زاده»، چهره درخشان دانشجویان کورد و روز دانشجو در یک سمینار به مناسبت این روز منتشر شد.

مطالب شماره جدید مجله «بیری خویندکار»، مسائل ویژه به قشر دانشجو در کوردستان و ایران، مبارزات ملی کورد از دیدگاه‌های متفاوت، جامعه و ابعاد آن، جنبش «ژن، ژیان، نژادی» و چندین موضوع دیگر را شامل می‌شود.

این مجله بصورت «PDF» در وبسایت اتحادیه دانشجویان دموکرات کوردستان و پلتفورم‌های مربوط به این سازمان منتشر شده است.